

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 53

Date of filing: 7 March 86

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of Mr Mosk
- Date 6 March 86
_____ pages in English 7 pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

DISSENTING OPINION OF RICHARD M. MOSK

Case No. 53

Chamber One

دیوان داوری دعای ایران - ایالات متحدہ

English version Filed on <u>6 MARCH 86</u> <u>۱۳۶۴/۱۲/۱۵</u> نسخه انگلیسی در تاریخ ثبت شده است
--

پرونده شماره ۵۳

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۵۳ - ۲۱۶

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL ایران - ایالات متحدہ	ثبت شد - FILED تاریخ 7 MAR 1986 ۱۳۶۴ / ۱۲ / ۱۶ شماره 53
---	--



بلاونت برادرز کورپوریشن ،

خواهان ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ،

بانک تجارت ، بانک صادرات ،

بانک رفاه کارگران ،

خوانندگان .

نظر محال ریچارد ام. ماسک

با کمال احترام با رای صادره در این پرونده مخالفم .

بلاونت برادرز کورپوریشن ("بی بی سی" یا "فواهان") و شرکت فرعی ایرانی آن ، بی سی ج دیولپمنت کورپوریشن ("بی سی ج") ، در تعدادی بانکهای مختلف ایرانی که همگی آنها اکنون تحت کنترل دولت ایران هستند ، حسابهای جاری

ریالی داشتند. بی بی سی مجاز بود از حسابهای بی سی ج پول برداشت و وصول کند. خواهان نتوانسته وجوه موجود در این حسابها را وصول یا آنها را به دلار تبدیل کرده و به خارج از ایران منتقل سازد. دیوان نظرداده است که اقدامات خواهان جهت برداشت و انتقال وجوهش از ایران، و تبدیل آنها به دلار، برای آنکه ادعای پابرجائی در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) محسوب شده و طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعای وی در حیظه صلاحیت دیوان قرار گیرد، کافی نبوده است.

من معتقدم که تقاضاهای خواهان از بانکهای محلی ایرانی و درخواستهای وی جهت صدور جواز از بانک مرکزی و اقدامات دیگر وی، برای ایجاد ادعائی که قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پابرجا بوده باشد، کفایت می کرده است.

ادله و مدارک حاکیست که در اواخر سال ۱۹۷۸، نمایندگان خواهان کوشش ناموفقی جهت برداشت پول از حسابهای مختلف خواهان به عمل آوردند. ظاهراً "بانکهای ایرانی مایل یا قادر نبودند اجازه برداشت پول را ولو به ریال هم کسه شده بدهند. در اوایل سال ۱۹۷۹ یکی از بانکهای ایرانی مربوطه، یعنی بانک ملی، به خواهان اطلاع داد که نمیتواند بدون اجازه بانک مرکزی پاره ای وجوه را به شعبه بانک ملی در لندن انتقال دهد. خواهان از طریق دیگری مطلع شد که برای کسب اجازه انتقال وجوه به ایالات متحده یا هر جای دیگر، بایستی تقاضای جواز از بانک مرکزی بنماید. از اینرو در ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۹ (۵ مردادماه ۱۳۵۸) بی سی ج طی نامه ای از بانک مرکزی تقاضا کرد اجازه دهد وجوه ریالی حساب معینی در بانک ایرانی به دلار تبدیل شود و ضمناً "دلایل انجام این تقاضا را نیز شرح داد. مدرکی حاکی از اینکه بانک مرکزی پاسخی به این درخواست داده باشد، وجود ندارد.

به همین نحو ، در ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ (اول آبان ماه ۱۳۵۸) خواهان ، از طریق یک شرکت فرعی ، نامه ای به بانک مرکزی نوشته تقاضا کرد اجازه انتقال وجوه از حساب بانکی ریالی اش در تهران به حسابهای دلاری در ایالات متحده را بدهد و دلایل مربوط به درخواست چنین انتقالی را نیز تشریح نمود. در آن نامه ، خواهان همچنین تقاضا کرد جواب تقاضای وی به آدرسی در تهران فرستاده شود. در این مورد نیز مدرکی حاکی از اینکه بانک مرکزی پاسخی داده باشد در دست نیست .

خوانندگان تصدیق می کنند که درخواست مستقیم از هریک از بانکهای محلی ایرانی برای انتقال ارز خارجی بهر حال بیفایده بود ، و درلوايح تسلیمی شان به دیوان اظهار داشته اند که بانکهای محلی ایرانی قادر به تبدیل پول به دلار و انتقال آن به خارج از ایران نبودند . "خوانندگان توضیح دادند که "تقاضیان انتقال ارز می بایست ، طبق مقررات جدید به اداره معاملات ارزی بانک مرکزی تقاضا بدهند و نمی توانند بدون اخذ پروانه از آن اداره اقدام به انتقال ارز نمایند و متقاضی فقط می تواند با ارائه چنین پروانه ای تشریفات انتقال ارز را شروع نماید" .

خلاصه اینکه ، خواهان دقیقاً همان اقدامی را کرده است که خوانندگان گفته بودند. نامبرده با دادن تقاضا به بانک مرکزی جهت اخذ پروانه ، تشریفات انتقال ارز را آغاز کرد ، و هیچ پاسخی دریافت ننمود . هیچ نشانه ای در دست نیست که این تشریفات می بایست با ارائه چک یا برات یا تقاضا بابت مبلغی مشخص آغاز شده و پروانه انتقال ارز بابت هرگونه وجه موجود در حساب ، برای این منظور کافی نبوده است . واقعیت این است که هیچگونه رویه مشخصی برای اخذ جواز انتقال پول به خارج از کشور یا تبدیل آن به دلار وجود نداشت . بعلاوه ، محدودیتهای ارزی ایران و رویه بانکهای ایرانی به وضوح مانع می شد که آمریکائیان پولی از ایران خارج کنند . و تنها استثنای احتمالی مربوط می شد به افتتاح اعتبارات اسنادی برای کالاهائی که قرار بود در آینده وارد

(۱) شود. در چنین اوضاع و احوالی، هیچگونه تقاضائی لازم نیست تا ادعای پابرجائی ایجاد شود، چراکه هرگونه تقاضائی، بی شرمی بود و فی الواقع به نتیجه‌ای نیز نرسید. علاوه بر این، اگر تقاضا ضروری بوده، درخواستها خواهان، با توجه به دستوراتی که در آن موقع داده شده بود و نیز با توجه به فقدان هرگونه دستورالعمل و راهنما، کافی بوده است.

مؤید این واقعیت که درخواست خواهان از بانک مرکزی کافی بوده، حکم شماره ۳ - ۱۰۰ - ۱۴۲ مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴ (۲۲ تیرماه ۱۳۶۳) صادره در پرونده هود کورپوریشن و ایران است که ضمن آن دیوان نظر داد که عدم درخواست از بانک مرکزی توسط یک بانک ایرانی برای اجازه انتقال پول به تقاضای خواهان آن پرونده، قابل تعقیب نیست، "چرا که هیچ دلیل و مدرکی نیست که جواز مورد لزوم، که در تاریخ اول مه ۱۹۸۱ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰) تقاضای آن رد شد، در هرتاریخ مقدم‌تری، توسط بانک مرکزی صادر می‌شد..." بدین طریق، دیوان در واقع نظر داد که اقدام در مورد تقاضای انتقال پول می‌بایست توسط بانک مرکزی به عمل آید.

در پرونده شرینگ کورپوریشن و ایران، حکم شماره ۳ - ۳۹۸ - ۱۲۲ (۱۳ آوریل ۱۹۸۴/۲۴ فروردین ماه ۱۳۶۳) که در 5 Iran - U.S. C.T.R. 361 به طبع رسیده، دیوان رای داد که خواندگان آن پرونده مسئولند، زیرا که بانک مرکزی به یک بانک محلی ایرانی دستور داده بود که از پرداخت مبلغی به دلار به خواهان،

(۱) این اظهار که آمریکاییان می‌توانند وجوه ریالی‌اشان را از بانکهای ایرانی برداشت و در ایران به مصرف برسانند، غیر واقع‌بینانه به نظر می‌رسد. مدارک موجود در پرونده دیگری نزد دیوان گویای این واقعیت است که آمریکاییان نمی‌توانند از حسابهای جاری ریالی‌اشان در ایران پولی برداشت کنند، در پرونده مزبور، یک بانک ایرانی، علی‌رغم حکم صادره دیوان بر مبنای شرایط مرضی‌الطرفین، که به طرف آمریکائی حق استفاده از حساب ریالی‌اش در ایران را می‌داد، از پرداخت چکی که طرف مزبور ارائه داده بود، خودداری کرد.

خودداری کند. ادعاهای دیگر آن پرونده به این دلیل رد شد که "از اسناد و مدارک معلوم نمی شود که درخواستهای صدور اجازه انتقال وجوه به بانک مرکزی تسلیم شده ولی مورد رسیدگی قرار نگرفته است و یا اینکه رد شده است...". در پرونده حاضر، برخلاف پرونده شرینگ از ادله و مدارک روشن است که درخواستهای صدور اجازه انتقال وجوه به بانک مرکزی تسلیم شده ولی "مورد رسیدگی قرار نگرفته است".

به عبارت ساده، اکثریت بیش از حد از خواهان متوقع است. خواهان، علی رغم تقاضاهایش، نتوانست وجوهش را از بانکهای محلی ایرانی، خواه به ریال و خواه به دلار وصول کند. نامبرده درخواستی جهت پروانه انتقال پولهایش به بانک مرکزی داد، ولی پاسخی دریافت نکرد. خواهان با تقاضای وصول پولهایش از بانکهای محلی و درخواست پروانه از بانک مرکزی، تمام آنچه را که منطقی است انتظار می رفت جهت انتقال پولها انجام دهد، انجام داد. با توجه به این واقعیتها، روشن است که هرکاری هم که خواهان می کرد، باز هم خوانندگان اجازه نمی دادند که خواهان وجوهش را از ایران خارج یا به دلار تبدیل کند. بر مبنای ادله و مدارک نزد دیوان، من معتقدم که خواهان هرگونه تقاضایی که لازم بود تا ادعایش قبل از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) ادعای پابرجایی محسوب شود، به عمل آورده است. حتی اگر خواهان تقاضایی نیز ارائه نکرده بود، باز هم با توجه به محدودیتهای ارزی ایران و نحوه اجرای آنها، به نظر من هیچ تقاضایی لازم نبوده تا دیوان نسبت به این ادعا احراز صلاحیت کند. رجوع شود به نظر مخالف من در شرینگ کورپوریشن علیه ایران که در بالا ذکر شد.

دیوان از قبول مدارک جدید و قاطع خواهان در مورد مطالبات بعمل آمده قبل از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) بابت وجوه خود در حسابهای بانکی ایرانی با استناد به اینکه آن مدارک خارج از موعد ارائه شده

خودداری کرده است . در سال ۱۹۷۹ ، خواهان در یک دادگاه ایالات متحده دعوائی اقامه کرده ، مبالغ مورد اختلاف در این پرونده را مطالبه کرد. در آن دعوی ، در سوابق پرونده تصریح شده که خواندگان ابلاغیه حاوی شکایت را قبول کردند. دیوان داوری نسخ اسناد واقعی دادگاه را با استناد به اینکه اسناد مزبور به موقع به دیوان تسلیم نشده ، نپذیرفت . با اینحال ، مدارک دیگری راجع به یک دعوی مطروح در ایالات متحده و اعلام وجود آن مدارک به ایران ، وجود داشت که به نحو مقرر و بموقع به دیوان تسلیم شد. همچنین ، دیوان باید بتواند وجود اسناد رسمی دادگاه را که نشان دهنده ماهیت دعوی مطروح در ایالات متحده و ابلاغ مراتب به ایران بود ، بعد از آن که مدارک موید این واقعیتها در اختیار دیوان قرار داده شد ، بعنوان امری که از بداهت قضائی برخوردار است تلقی نماید . ابلاغیه ارسالی به ایران در مورد ادعای خواهان ، در حکم مدرک جدید و غیر قابل معارضی است مبنی بر اینکه ادعای مورد بحث پیش از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) وجود داشته و لذا ، دیوان بر مبنای این دلیل جدید ، صلاحیت رسیدگی به ادعا را دارد .

از آنجا که معتقدم دادگاه نسبت به ادعا صلاحیت دارد ، متذکر می شوم که به نظر من محدودیتهای ارزی ایران ، حقوق بین الملل و از جمله مقررات عهدنامه مودت ، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی فیما بین ایالات متحده آمریکا و ایران را که در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۵۵ (۲۴ مردادماه ۱۳۳۴) امضاء و در ۱۶ ژوئن ۱۹۷۷ (۲۶ خردادماه ۱۳۳۶) به اجرا گذارده شد T.I.A.S. No.3835, 8 U.S.T.900 و نیز مواد موافقت نامه صندوق بین المللی پول را که در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴ (۳۱ تیرماه ۱۳۲۳) امضاء و در ۱۹۴۵ به شرح اصلاحیه 2 U.N.T.S.39 به اجرا درآمد ، نقض کرده است . رجوع شود به هود کورپوریشن و ایران ، حکم شماره ۳-۱۰۰-۱۴۲ ، ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴ (۲۲ تیرماه ۱۳۶۳) (نظر مخالف ریچارد ام. ماسک ، ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴/۲۲ تیرماه ۱۳۶۳) . همچنین ، نگهداشتن وجوه خواهان ، در این اوضاع و احوال ، در حکم "گرفتن" نادرست مال بوده و

منجر به دارا شدن غیر عادلانه خوانندگان شده است . همان مأخذ .

دیوان رای صلاحیتی خود را بر واقعیات و اوضاع و احوال ویژه این پرونده مبتنی ساخته است . علاوه بر این ، دیوان بحثی راجع به این مطلب نکرده است که تقاضا به علت بی‌ثمر بودن آن ، غیر ضروری بوده ، بدلیل اینکه طرفین مستقیماً راجع به این موضوع یا راجع به نحوه عمل خوانندگان بطور اعم ، مطلبی ارائه و اظهار نکرده اند . امیدوارم که این خود نشانه‌ای باشد حاکی از اینکه دیوان در آینده به بررسی موضوعات مربوط به قانونی بودن محدودیتهای ارزی ایران بپردازد .

R. Q. M. M. M. M.

ریچارد ام. ماسک